

از طرفین بعمل آمدوزمینة يك توافق و حسن تفاهم بعدی فراهم گردید و
ظاهرآ مذاکره نمایندگان دولت در سازش انقلابیون بی تأثیر نبود.

توافق دیگرشان درباره ورود حیدرخان عمواعلی به ایران بود. بدین
توضیح که بعد از تعرض میرزا و عریضت به فومن، پیش از آنکه کودتای
سرخ روی دهد و تصادمات جنگی بین آنان بروز کنند ابراهیم بیگ و داداش
بیگ از طرف صدر شورای جمهوری آذربایجان (نریماناق) مأمور
می شوند بجنگل رفته با میرزا ملاقات و عقیده اش را درباره آینده انقلاب
استعلام کنند. نامبردگان در صومعه سرا از میرزا ملاقات و مذاکرات از
اینجا شروع میشود که نمایندگان مزبور می پرسند تصمیم میرزا درباره
آینده چیست...؟ و او جواب میدهد که اگر زمام کارها در کف امثال ابو کف
و مدیوانی باشد، بشکست منجر خواهد گردید و با این وصف ترجیح میدهد
که او در این شکست مداخله ای نداشته باشد... و بعد از گفتگوهای دیگر
توافق می شود که حیدرخان عمواعلی بعنوان نظارت بسایران بیاید.
بعد از آنکه مزبور بعد از مذاکره با میرزا با احسان و خالو قربان نیز ملاقات
می کنند و آنها نظرشان را دائر بموافقیت با ورود عمواعلی اعلام میدارند
و طولی نمی کشد که عمواعلی بایک کشتی اسلحه به ایران وارد می شود.
متعاقب ورود حیدر عمواعلی بگیلان، کمیته انقلابی جدید با شرکت
خود او تشکیل می یابد که هفته ای دوبار در ملاسرا واقع در ۷ کیلومتری
رشت تشکیل جلسه داده بر تق و وفق امور می پردازند. عمواعلی در بررسی
های مقدماتی تشخیص داده بود که چنانچه احسان در کمیته باقی بماند
مانند پیش، فتنه بر می انگیزد و افراد کمیته را از یکدیگر ظنین خواهد
نمود. لذا به عضویتش در کمیته راضی نبود. نامبرده نیز اگر چه علی الظاهر
از ورود عمواعلی ابراز خوشوقتی می کرد، لیکن باطناً دلستگ و ناراحت
بود، زیرا یقین داشت با آمدن وی زمام امور از کفش بدر می رود و لذا با
نفس گرم خود در این مقام بر آمد که خالو قربان ساده لوح را تحت تأثیر
قرار دهند این مرد از دنیا بی خبر نیز چنین میاندیشید که بعد از آمدن
عمواعلی بایران، او نیز باید بساط خالو گریش را برچیند و تحت الشعاع
قرار بگیرد و لذا پیش از ورود نامبرده بایران هر دو نفر تصمیم میگیرند

بامیرزا از در صلح و سازش درآیند و در نتیجه ، با ارسال نامه و ملاقات با میرزا اندرفومن ، بکدورت‌های گذشته پایان می‌بخشند . اعلامیه‌ای که بعد از مراجعت خالو و احسان از فومن بامضاء هر دو نفر در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ منتشر گردید مشعر بود بر اینکه دادن متینگی‌های ضد انقلابی و هر گونه عمل و رفتاری برخلاف شرع انقلاب موجب عکس العمل شدید حکومت است . مخصوصاً در این موقع که وحدت و اتفاق بین دو دسته انقلابیون برقرار شده ، بی‌چسبکی اجازه اتریک و تبلیغات سوء داده نمی‌شود و متخلفین در دیوان انقلابی محکوم به اعدام خواهند شد . خالو قربان گذشته از اعلامیه مزبور بی‌پایه جدا گانه‌ای نیز نشر داد که در مقدمه آن جملات زیر خوانده می‌شد :

« عناصر ناراضی ، مزدوران انگلیس ، آنتهائیکه اجیر خائنین و یارانی دشمنان انسانیت‌اند ، آن شارلاتانها ، آن فتنه‌انگیزان معلوم الحال که عدم وجودشان موجب سعادت و رفاهیت نوع بشر است ، اکنون که بر اثر « اصلاح ذات‌البین » دست خود را از کارهای مودیانه کوتاه دیده و دانستند که تیرنگ شمیده کارا نه آنها دیگر نمی‌تواند رخنه باین اتحاد و اتفاق حقیقی بیفکنند ، لباس مکر و غدر بقامت نارسایشان پوشانده متوسل بدروغ‌سازی شده و اخبار جعلی و دروغ‌های بی‌فروغ انتشار میدهند ، بخلاف ماسبق که بهسیاتشان واقعی نتهادیم ، از این بعد بکیفر اعمالشان خواهند رسید . اگر تاکنون بقلع و قمعشان اقدام نکرده‌یم ، برای آن بود که نخواستیم بازوی خود را در مقابل افراد غیر مسلح رنجه داریم و پنجه خود را بسخونشان رنگین سازیم . »

و نیز بامضاء لادین بی‌پایه‌ای نشر یافت که در آن بکسانی که از وحدت دو دسته انقلابیون اظهار عدم رضایت می‌کردند ، حمله شده است و توصیه می‌گردید که باید اتحاد خود را محکم کرد و مطابق ناموس اتحاد و یگانگی عمل نمود .

در جلسه دوم ملاقات که این دفعه با حضور عموغلی در فومن بعمل آمد ، اعضاء کمیته انقلاب تعیین شدند و همگی تعهد نموده و سوگند یاد نمودند که صمیمانه و صادقانه بایکدیگر همکاری کنند . اعلامیه‌ای که به

تاریخ اولسرطان (تیر ماه) به اعضاء قربان محمدی - عمواغلی - منشر یافت (از طرف عمواغلی محمد آخوندزاده اعضاء کرده بود) اعضاء کمیته را بشرح زیر اعلام می داشت :

میرزا کوچک خان - حیدر عمواغلی - خالوقربان - میرزا محمدی - احسان الله خان ..^۱

میرزا اسماعیل جنگلی ، خواهرزاده میرزا کوچک خان و یکی از یاران نزدیک و همکاران صمیمی او بشمار می رفت . وی در جریان نبرد جنگلیها ، از آغاز تا پایان ، عهدمدار مسئولیتهای مهمی بود و هنگام نخستین پیروزی جنگلیها و تسلط بر رشت ، از طرف میرزا کوچک خان بجای ماژور عبداللہ خان ریاست شهربانی رشت منصوب شد و افسران پلیس را بامتور العملهای تازه ای آشنا ساخت^۲ ، پس از شکست جنگل مدتی بازداشت و تحت نظر بود و سالهای پایان زندگی خود را در تهران بسر میبرد و خانه نشین شده بود . میرزا اسماعیل درباره حوادث جنگل - از آغاز تا پایان - یادداشتهای ارزنده ای بجای نهاده است ، که می تواند بعنوان اسنادی معتبر مورد استفاده پژوهشگران و صاحب نظران قرار گیرد . اهمیت دیگر این یادداشتها بدان خاطر است که همین میرزا اسماعیل بنا بر اعتقادیکی از نویسندگان (که در جای خود خواهد آمد) به قتل حیدر عمواغلی متهم شده است .

جنبه مهم دیگر این یادداشتها ، پرده برداشتن از نکات مبهم و زوایای تاریک نهضت جنگل و اعتقادات میرزا کوچک خان جنگلی است ، که چون خارج از موضوع مورد بحث ماست ، از نقل همه یادداشتها معذوریم . اما از صفحه ۱۵۲ کتابچه یادداشت (که با خطی خوش و ظاهراً با تقریر میرزا اسماعیل و با خط یکی از آزادی خواهان دیگر نوشته شده است) ماجرای ورود حیدر عمواغلی به گیلان و میانجیگری او آغاز میشود ، که چون مربوط بدانشان ماست عیناً نقل می شود .

انعکاس تفصیلی پاره ای مطالب مخصوصاً بدان خاطر است که طی این

یادداشتها بر تردیکی و تطبیق نظرات اعلیحضرت رضاشاه کبیر و میرزا کوچکخان آگاه می شویم.

در صفحه ۱۵۲ دفترچه یادداشت^۱، زیر عنوان «دور و حیدر عمو اغلی» چنین می خوانیم :

۱ ... عقیم ماندن هر گونه تشبثات انقلابیون رشت برای توسعهٔ تمرقات و از بین بردن جنگل و انتشار مکاتیب مرحوم جنگلی موجب شد که مراکز حکومت شوروی و حکومت آذربایجان جداً در مقام تحقیق و تفتیش برآمده علل عدم موفقیت انقلابیون رشت و کناره گیری مرحوم جنگلی را کشف کنند. برای این مقصود رفیق ابراهیم آذربایجانی و داداش بیگ بادکوبه‌ای رمامور ایران نمودند. ایشان با مکتوبی از سریمان اف رئیس جمهور حکومت آذربایجان از مرحوم جنگلی تقاضای ملاقات کردند که در فومن این تقاضا اجابت شد و مرحوم جنگلی از مسایسی که در مرکز ایران می شد و مخالفت‌هایی که از جانب بعضی گیلانیان مقیم تهران نسبت با انقلاب ابراز می کردند و ارتباطی که بعضی انقلابی‌نماهای مقیم رشت که مانند سردار محیی و همدستانش با مقامات مرکزی ایران داشتند اشاره کرده پس سوء سیاست اداری و مفاسد اخلاقی زمامداران انقلاب رشت و عدم توانایی ایشان در پیش بردن انقلاب موکول به محدود کردن زمامداران فعلی و دخالت دادن اشخاص بی‌غرض مانند حیدر عمو اغلی می‌باشد تا بتوان امثال احسان‌الله و خالوقربان را از سیطرهٔ سیاست عمال مرکزی خارج و یا تعدیل نظرات انقلابی از افراط و تفریط‌ها جلوگیری نمود تا با نتیجه امید موفقیت بیشتر شود. نمایندگان مزبور پس از دیدارهای دیگری با سایر سران انقلابی جنگل و رشت به یادکوبه بازگشت کرده و طبق نظر مرحوم جنگلی، حیدر عمو اغلی را به دستور مسکو با عدهٔ مسلح با ایران اعزام داشتند که به بندر اترلی و از آنجا مستقیماً به جنگل وارد گردیدند. انتشار تصویب نظریهٔ مرحوم جنگلی و حرکت حیدر عمو اغلی مقامات مخالف با توسعهٔ انقلاب را مضطرب، برای جلوگیری از هر گونه اقدامی

۱ - از خانم فرنکس جنگلی، همسر آقای شاپور مینوی ساس فراوان داریم که همه اسناد و اطلاعات پدرشان - مرحوم اسماعیل جنگلی - را در اختیار ما گذاشتند که در این کتاب به سه جلد گناب (حزب کمونیست ایران) از آن استفاده کامل خواهیم برد.

که بعداً موجب اتحاد یا تقویت انقلابیون گردد با اجرای نقش جدیدی و ادار
 کرد. ساعدالدوله پسر کوچک سپهسالار را که معروف بدشمنی با وثوق-
 الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ بود ومدتی در حبس انگلیسیان بود، بصورت
 فراری به گیلان اعزام داشتند. مشارالیه بهمنستی سردار محیی و دستیارانش
 خود را مخالف حکومت امپریالیستی و حکومت تهران معرفی کرده و با
 احسان الله و خالو قربان القاء نمود که حاضر است کلیه تنکابنی ها را مسلح
 کرده به پشتیبانی انقلاب به تهران حمله برد و ضمناً وانمود کرد اینک که
 صحبت از آمدن حیدر عمواعلی و مذاکره سازش با جنگل است بهتر است
 که در حمله به تهران تسرع شود تا مظفریت در جنگ های آتی کفه شخصیت
 زمامداران رشت را سنگین تر نماید تا نظر تقدیر مگو و امنای شوروی
 نسبت با احسان الله و سردار محیی و خالو قربان جلب شده باشد. این افسون
 که بدستور استادان بیگانه تهیه شده بود در روح احسان الله خان موثر
 افتاد و بی قرارانه در صدد تجهیز قواء بقصد تهران افتاد. با کمک رفقای
 هم فکر خود خصوصاً ساعدالدوله سه هزار نفر همراهان ایرانی و روسی را
 برداشته از راه تنکابین و مازندران عازم تهران گشت. قوای دولتی مقیم
 مازندران بدستور همان مقامات جنگی و گریز کرده و میدان خالی نمودند.
 در نتیجه قوای انقلابی رشت تا پل ذغال ۵۱ فرسخی تهران رسید. هنگامیکه
 عقبداران قوای مزبور از تنکابین خارج شدند و در حقیقت بین قوای قزاق و
 اردوی تنکابنی ها محصور گشتند و رسیدن هر گونه کمکی متعسر میبود،
 ناگهان در مقابل قوای دولتی و از قفا تفنگچیان تنکابنی که بوسیله ساعدالدوله
 تجهیز شده بودند، اردوی احسان الله را در فشار قرارداد چنان شکستی
 متوجه کردند که فقط احسان الله و چند نفر توانستند بدون اسلحه از مهلکه
 جان بدر برده و خود را برشت برسانند. بر اثر این اغفال قوای دولتی خود
 را به لنگرود و لاهیجان رسانیده و رشت را تهدید کردند. در کاش این
 احوال حیدر عمواعلی باب مذاکرات را با سران رشت و جنگل باز کرده و
 موفق شد کمیساریای مشترکی از سران جنگل و رشت با عضویت خود تشکیل
 دهد که مشترکاً طرح جدیدی برای توسعه انقلاب آماده نمایند.

نیرنگهای ساعدالدوله که خود را از مر که کنار گرفته بود و شکست

شدید احسان الله واز دست رفتن سه هزار تفنگچی اگر چه موجب دلنگی
 شده بود، ولی هیئت کمیساریای مشترك را دلسرد نکرده و جداً نرسدند
 جبران مافات بودند و برای جلوگیری از هجوم قزاق دست ویای خود را
 جمع می کردند. بدو بقوای ابوابجمعی خالوقربان دستور دادند که برای
 مقابله با قزاقان ایرانی به لاهیجان عزیمت نمایند. خالو قربان و سرمسته
 پیش بتحریرك همان عمال مرکزی انقلابی نما از اجرای دستور شانه خالی
 کردند. بعنبر آنکه حفاظت جاده عراق بعهدہ مااست، نمی توانیم قوای
 خود را به لاهیجان اعزام داریم. ناچار رفع خطر را از مرحوم جنگلی
 خواستار شدند، مرحوم جنگلی قسمتی از نفرات خود را بلاهیجان اعزام
 داشت و مرحوم عمواعلی نیز یاتفنگداران ابوابجمعی خود از راه دریا
 بمستلنگرود حرکت نمود. در لاهیجان ولنگرود بار دوی دولتی مواجبه
 می از زبده خوردی شدید، قوای دولت را منهزم ویراوضاع مسلط شدند.
 ما پایدانست که در شهر رشت عنده وجود داشتند که کاملاً تابع مرکز
 خصوصاً مراکز سیاسی آنجا بوده و در انجام نقشه های سیاسی آنجا فرمان
 از کاز مطلق بودند. متأسفانه نرسدند آنها اشخاصی قرار داشتند که مانند
 درارمحصی در جنگ مشروطه دارای سوابقی بوده و با بعضی از سران
 ملی مانند ارژنیکینزه که در انقلاب مشروطه جزو بسبب سازان رشت بود،
 ملطه الفت داشتند، سوابق مشروطه طلبی و ارتباط آنها با انقلابیون روسیه
 محبت شده بود که مرحوم جنگلی بعملیات ناروای آنها به نظر اغماض
 رفته، یابہ پندواندرز اکتفا نماید و از افتاء آنها خودداری کند. ولی
 ما آل هر قضیه استفاده کرده اختلافات ایجاد نموده و دامن زن آتش بودند
 در این موقع نیز بیکار نه نشستند. وقتی موفقیت های تازه هیئت کمیسار
 ای مشترك را دیدند و از اغواء آنها بفساد بهره بردند، خود را بکردها
 بکدرجامه دوستی طرح دشمنی ریختند. در نتیجه القانات آنان بود که
 درهای محافظ جاده عراق بی خبر بسمت لاهیجان رفته بدستگیری افراد
 بمانند احسان الله به نفرات جنگل که مقیم آنجا بودند تکلیف کردند
 بملطه خود را تسلیم نمایند. اطلاع مرحوم جنگلی و عمواعلی از این
 بواقعه و دستهبندی هائی که گاه در مرکز کمیساریای مشترك بنظر

می‌رسید، مرحوم عمواغلی را سخت برآشفته و مسموم بود که به پادکسویه
 معاودت نماید. ولی کوچک‌خان مشارالیه را بشکیبائی دعوت و بقوای
 محصور لاهیجان امریه صادر کرد که اسلحه خود را حفظ کرده و از
 حصار خارج شوند. قوای جنگل هنگامی که راه هرگونه‌سازی را بسته
 دیدند، ناچار باقلت نفرات به اگرادو دسته احسان تاختند و خود را بعهده
 قوای جنگل رسانیدند و این مسئله بر تیرگی نهائی افزود...^۱

بدین ترتیب، در حالی که تبادل نامه‌ها بین خالو
 قربان و احسان‌الله خان از یکسو و میرزا کوچک
 خان از جانب دیگر می‌رفت تا محیط ماعدی برای
 آشتی و سازش فراهم آورد، این برخورد آتش اختلافات را بیش از پیش
 دامن زد. اما حقیقت آنست که ریشه‌های دشمنی و اختلاف از علل وانگیزه
 های بسیار عمیق‌تر و ریشه‌دارتری مایه می‌گرفت. و این ریشه‌ها را باید در
 اختلافات عقیدتی و ایدئولوژیکی جستجو کرد. تضادی که همواره بین
 کمونیستها و گروه‌های دیگر انقلابی وجود دارد. بدین معنی که افراد
 کمیته انقلاب و حزب عبدالتی‌های رشت، خواهان مصادره اموال و املاک
 مردم و استقرار شیوه کمونیستی بودند. در حالیکه جنگلی‌ها که اصولاً
 نهضت آنها ریشه‌های مذهبی داشت و اعتقادات ذهنی خود میرزا کوچک
 خان، با اینگونه اعمال مغایرت داشت. آنها می‌خواستند با حفظ شعار
 «الناس مسلطون علی اموالهم» آزادی فردی و اجتماعی را بر جامعه مستقر
 سازند.

باتوجه باین واقعیات است که باید با دقت نظر و تعمق بیشتری به
 قضاوت و اعتقاد آن گروه که می‌گفتند: «حیدر عمواغلی برای آن‌به گیلان
 آمده بود که کار رایکسره سازد» اندیشید. زیرا اینک حیدرخان خود
 بصورت یکی از قطب‌های کمونیسم درآمده بود. ترهای حیدر عمواغلی،
 سخنرانیهایش در کنگره شرق و هم‌چنین در بین الملل کمونیستها، که در
 بخشهای آینده خواهد آمد همه مؤید این واقعیت هستند.

اسماعیل جنگلی دربارهٔ این اختلافات عقیدتی و ایدئولوژیکی

می‌نویسد:

«در این موقع لازم است يك اختلاف اساسی دیگری هم که وجود داشته سابقه دهیم . در بین هیئت کمیساریای انقلابیون که بعد از ورود عمواغلی تشکیل شده بود، يك اختلاف اساسی مهمی وجود داشته که نتیجه مخالفت تمام اکثریت هیئت کمیساریا را با مرحوم عمواغلی ایجاد و تشدید می نمود. مرحوم عمواغلی اظهار می داشت انقلابیون ایران که می خواهند باستظهار حکومت شوروی یا حکومت تهران و پشتیبان آن که حکومت افغانیالیستی انگلستان می باشد ، مقاومت و معارضة وزود و خورد نمایند یا یستی با مرام کمونیستی نزدیک و تا حد امکان اصول کمونیستی را قبول و عملی نمایند و کوچکترین موافقت با مرام کمونیستی آنست که اصل مالکیت اموال غیر منقول یعنی مالکیت ارضی را ملغی نمایند و تا این اصل عملی نشود ما نمی توانیم از حکومت شوروی اسلحه و لوازم دیگر اشتداد نمائیم و با نداشتن اسلحه مغلوب خصم هستیم و اکثریت هیئت کمیساریا که قانون الناس مسلطون علی اموالهم را محترم می شمردند، با نظر مرحوم عمواغلی مخالف و مخصوصاً خالو قربان و انشائی کاملاً طرفدار بقاء مالکیت و کسانی هم که با مرحوم عمواغلی و اصول کمونیستی مخالفت داشتند ، این اعضاء کمیساریا را در فکر خود تشویق و ترغیب می نمودند . مرحوم جنگلی شخصاً عقیده داشت که برای تحصیل کمک از شوروی طرفداری از نظر مرحوم عمواغلی لازم و از طرف دیگر برای آنکه بتواند انقلاب را به تهران برساند و متمولین قزوین و تهران و سایر نقاط ایران مخالفت نکرده و بر علیه انقلابیون توده را مسلح نکنند ، لازم می دانست که تار سیدن به تهران الغاء مالکیت عملی نشود. زیرا مرحوم جنگلی کاملاً از وضعیت مرکز و عملیات مخالفین انقلاب در مرکز مطلع و مستحضر بود و دائماً عملیات ایشان را در گیلان مشاهده می نمود چه مخالفین انقلاب گیلان و مخصوصاً مخالفین شخص مرحوم جنگلی (میرزا کریم خان و سردار محیی و سایر ملاکین و متمولین گیلان مقیم تهران) دائماً مشغول کار بوده و اتصالاً بوسیله پول و وعده و وعید دیگر در صدد

بودند سران مجاهدین همراه مرحوم جنگلی را تطمیع و بطرف خود جلب و بر علیه مرحوم جنگلی و ادار به قیام نمایند. چنانکه کر بلائی حسین مکی از سر دسته ها را به تهران برده و وجه معتابیهی باو داده و بوسیله او مبلغ دو هزار تومان برای سیدجلال فرستاده بودند (بتوسط افراد مجاهدینی که اسیر قزاقها شده بودند) سیدجلال در حدود فو منات قیام نموده تا مرحوم جنگلی را ترور نماید و نیز حاجی احمد کسائی و میر ابو طالب اسدی را از تهران برشت فرستاده بودند، تا حاجی احمد در حدود جنگل تشکیلات داده و مرحوم جنگلی را به جنگ یا ترور معدوم نماید و حتی دو بست قبضه تفنگ سه تیر برای این منظور مرکز (یعنی حکومت سیدضیاء) به دست حاجی احمد گذارده بود و هر دو توطئه فوق الذکر و امثال آن که بسیار بوده، در جنگل و شهر رشت کشف و عمال آنها تعقیب گردیدند.

نتیجه بروز و ظهور اختلاف نظر و مخالفت فکری عده با مرحوم عمو اوغلی کار راجعائی رسانید که مرحوم عمو اوغلی کاملاً تحت سانسور واقع شد، و حتی طرفداران خالوقربان و احسان الله خان و سردار محیی تصمیم گرفتند بدست کمونیستهای متحد خود عمو اوغلی را ترور نمایند و اگر همراهان مرحوم جنگلی از این سوء قضیه مطلع نشده و در مقام نقل و انتقال عمو اوغلی از رشت به جنگل نشده بودند، عمو اوغلی و رفقای او بدست شیخ اف و عده دیگر کشته شده بودند و در آن موقع که مرحوم عمو اوغلی از کشته شدن نجات یافت در مرحله دیگر هدف تیر معاندین واقع گردید. ۱۴۰۰.

اگر این اظهار نظر صحیح باشد - که با احتمال قوی درست نیز هست - باید قبول کرد که توطئه قتل حیدر عمو اوغلی از همان آغاز مأموریت و حرکت او بجانب ایران طراحی و تدوین شده بود، اما نه از جانب میرزا کوچک خان، بلکه از طرف انقلابیون افراطی که ظاهراً خود بیش از هر کس طرفدار و پیرو عقاید و نظرات حیدر عمو اوغلی بودند.

آیا افراطیون گیلان بیم آن داشتند که حیدر خان با آن قدرت رهبری، قاطعیت و دوراندیشی و برتر از همه اینها نام و آوازه و محبوبیتی که در ایران داشت، دور را از دست همه آنها خارج ساخته و با درست گرفتن

رهبری انقلاب و یکسره کردن کار، همه آنان را (که هر يك برای خود
داعیه رهبری داشتند) بیوته فراموشی سپارد...؟
آیا از آن وحشت داشتند، که حیدر عمواغلی با درك صحیح موقعیت
و وقوف بر اصالت کار میرزا کوچک خان، که در شرایط آن روز بمراتب
بیشتر از شعارهای تند کمونیستی مورد پسند و پذیرش توده های مردم
بود، جانب او را بگیرد، بیاری میرزا بشتابد و آنان را در اقلیت قرار داده
محکوم به شکست سازد...؟

از همه مهمتر هر اس آنان از سازش حیدر عمواغلی و میرزا، با حکومت
مروگری تهران مخصوصاً با شخص رضاخان سردار سپه بود. زیرا در آن زمان
نه فقط کمونیستها به دو جناح کاملاً متفاوت تقسیم شده بودند، و جناح
قویتر اعتقاد داشتند که سردار سپه بهترین و موثرترین قدرت موجود،
برای مقابله با نیروها و توسعه طلبی های استعمارگران در ایران است و بهمین
جهت باید با تمام قوا بیاریش شتافت، بلکه خود میرزا کوچک خان نیز
بر اعمال سردار سپه صحه می نهاد و او را تجات دهنده ایران از آشفتگی و
تقسیم شدن میان قدرتهای شرق و غرب می دانست و مادر صفحات آینده در
این باره سخن خواهیم گفت.

www.chebayadkard.com

www.chebayadkard.com

بخش دوازدهم

سیاست شوروی، انقلابیون، جنگلیها

توت

درجه پنجم ...

يك ضرب المثل قدیمی می گوید که « سیاست پدر و مادر ندارد » و دلیل رواج این ضرب المثل آن بوده است، که بسیار شخصیتهای محبوب و نامدار سیاسی، بناگهان و یکشبه سقوط کرده و باصطلاح از اوج عزت به حسیض ذلت افتاده اند، یا برعکس، کسی که تا دیروز، خائن، یاغی، گردنکش و مانند اینها خوانده می شد، یکباره بصورت قهرمان ملی درمی آید. اما حقیقت اینست که سیاست در میان مردم آگاه و روشنفکر همواره « پدر و مادر » داشته است. بدین معنی که بعنوان مثال می توانیم زندگی و بستون چرچیل، رومل، نهر و یا امیر کبیر را مرور کنیم که در دوران حیاتشان بنحوی درس نوشت مملکت و ملت خویش تاثیر نیکو بجای نهادند و اینک سالها پس از مرگشان نیز بزرگواری و جاودانگی نامشان بمراتب از دوران حیات آنان بیشتر است.

اما باید این واقیعت را پذیرفت که در بسیاری از جوامع، مخصوصاً در کشورهای استعمار زده و جوامع کمونیستی، سیاست برستی پدر و مادر ندارد و در این مورد شاهد مثال آنقدر زیاد است که نیازی باسب بردن از افراد یا سرزمینهای خاصی نیست. در اینگونه جوامع گاه اتفاق می افتد کسانی چون استالین، مولوتف و ژوکف، حتی بعد از مرگشان قربانی شده و به لجن کشیده شوند، تا مفهوم ضرب المثل « سیاست پدر و مادر ندارد » مصداق واقعی پیدا کند.

در روزگارانی که مورد بحث ماست، نمونه ای زنده از این سیاستهای

بی‌پندروماندرو چند جانبه را که بیگانگان در ایران اعمال می‌کردند، مشاهده می‌کنیم. و این نمونه زنده که در یادداشت‌های اسماعیل جنگلی و اسناد و کتب تاریخی دیگر نیز آمده است، نقش‌رویه کارانه و سیاست چند جانبه‌ای بود که انگلیس‌ها و بیشتر روس‌ها در قبال انقلابیون گیلان، نهضت جنگل و دولت مرکزی تهران در پیش گرفته بودند. بدین معنی که حزب کمونیست شوروی و زعمای آن خواهان استقرار حکومت کمونیستی در ایران، از طریق تقویت گروه‌های افراطی و انقلابی گیلان بودند و بنا بر وایتی که در بالا آمد، اصولاً حیدرخان عمواغلی را با افراد و اسلحه، نه فقط بخاطر میانجیگری، بلکه بدانجهت به گیلان اعزام داشتند، تا کار را بکسر کند.

از سوی دیگر، دولت شوروی خواهان گسترش روابط خود با حکومت مرکزی، برای مقابله با نفوذ روزافزون انگلیس‌ها بود. اعمال این سیاست متضاد، که باید از یک جانب انقلابیون را تقویت می‌کرد و از جانب دیگر جنگلی‌ها را بسازش با دولت مرکزی و مقابله با انگلیسی‌ها بر می‌انگیخت، چنان اوضاع گیج‌کننده‌ای بوجود آورده بود، که هنوز هم هر پژوهشگری را دچار اشتباه و سردرگمی می‌سازد. تا آنجا که خواننده علاقمند با کمال شگفتی مشاهده می‌کند، طرح توطئه قتل حیدر عمواغلی - یعنی نماینده کمونیسم بین‌الملل - بامت انقلابیون گیلان، یعنی کمونیست‌های افراطی این منطقه تهیه و تدوین می‌شود...

برای روشن شدن این سیاست و آگاهی بیشتر بر اوضاع آنروز که سرانجام به کشته شدن حیدر عمواغلی، میرزا کوچک‌خان و دیگر سران جنگل و انقلابیون و در نتیجه به اضمحلال کامل جنگلی‌ها و افراطیون انجامید، ناچاریم آن‌دکی از موضوع اصلی دور شویم و با نقل مکاتباتی بین میرزا کوچک‌خان و سفیر شوروی در ایران، به‌کنه قضایا و قوف یابیم، تا بتوانیم با روشن بینی بیشتری قضایا را تعقیب کنیم.

اسماعیل جنگلی می‌نویسد:

«... در اوآنیکه نیرنگ مرکزیها باعث اغفال احسان‌الله بوسیلهٔ ساعدالدوله شد و آن‌شکست بزرگ نصیب انقلابیون رشت گردیده و کردها

خللاً مخالفت مسلحانه باقوای جنگل کردند، و در هیئت کمیاریای مختلط
 امر کزی هم اختلاف نظر ها جریان داشت، دسته بندی و طرح نقشه های سوء
 قصد باعث دلتنگی کوچک خان و نگرانی یارانش بود. دولت مرکزی
 ایران که بریاست قوام السلطنه اکار می کرد، در نظر گرفت از پریشانی و
 شوق نظر انقلابیون استفاده کرده و حساب کوچک خان را تصفیه (تسویه)
 نماید و برای این منظور لازم بود قبلاً نظر موافقت سفارت شوروی را که
 بر این دایر شده بود جلب نماید. مقامات شوروی و پیمانهای دیگر در
 مناسبات با دولت مرکزی ایران و گذراندن پیمان ایران و روس بهمان
 صورت اصلی از مجلس تهران و از طرف دیگر بمناسبت رویه سابقه کوچک
 خان که نمیخواست انقلاب داخلی رنگی جز رنگ ایرانی داشته باشد
 بی میل نمودند که بساط جنگل و انقلاب داخلی بر چیده شود. ولی در عین
 حال سعی می کردند که اجرای منظور آنها بصورتی عمل شود که به حیثیت
 انقلابی دولت شوروی لطمه وارد نازد و باعث رمیدن آزادی خواهان
 نظامدار و گمنام نگردد. بر روی این مقصود ضمن موافقت با دولت مرکزی
 با عنوان میانجیگری در عمل دولت و کوچک خان مداخله کرده و شروع
 با ارسال رسل و رسائل کردند.

قبل از همه چیز از طرف روتشتین سفیر روس، نماینده به جنگل
 اعزام و تقاضا شد از جنگل نیز نماینده برای مذاکرات حضوری به تهران
 گسیل گردد. نماینده جنگل در تهران روتشتین را ملاقات نمود. با اینکه
 در همان وقت عدّه از اعضای کابینه قوام السلطنه برخی از مامورین نظامی
 و غیره پیغام کرده بودند که برای تصفیه قضایای گیلان حاضر هستند
 گیلان استقلال داخلی بدخند ولی جنگل محض اینکه این امر مشق تجزیه
 برای آن واقع نشود، پیشنهاد را رد کرده بود. با اینحال روتشتین به نماینده
 جنگل اظهار میداشت که لازم است اوضاع جنگل و گیلان خاتمه یافته و
 انقلابیون اسلحه را ترک و با انقلاب خاتمه دهند و شوشه اتزلی و قزوین را
 برای افتتاح تجارت روسیه و ایران که برای پیش بردن سیاست خود علاقه مند
 بدان است آزاد گذارند. مرسله ذیل که با امضاء روتشتین وزیر مختار روس

بجنگل رسیده مقاصد نمایندۀ دولت اشتراکی روسیه را آشکار میازد:

«رفیق محترم ، کوچک خان . من زیاده از حد از
الطافیکه به توسط سعدالله درویش اظهار کرده بودید
میرزا کوچک خان

و موافقت با سیاستی که من از طرف دولت شوروی
مجری می کنم در نظر دارید، خوشوقت گردیدم . و هم چنین متشکرم از
شرایطی که بتوسط کلانتر اوف فرستاده بودید و لازم میدانید که بدولت
پیشنهاد کنید تا پروگرام شرایط و درخواستهایی که از نظر من نمایندۀ
مختار دولت جمهوری شوروی اشتراکی روس می گذرانید ، با دقت هر
چه تمام تر خواندم . لازم می دانم یکدفعه دیگر شما را متقاعد کنم بر اینکه
من سعادت ایران را میخواهم و از برای استقلال و آزادی خارجی و داخلی
این ملت می کوشم . از برای همین مقصود من لاینقطع در بیرون بردن قوای
مسلح اجنبی از خاک گیلان می کوشیدم . من بمقصد خود رسیدم یعنی
قوای انگلیس و روس که عبارت باشد از قوای روسی و آذربایجانسی
رسد و خوشوقتم از اینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات با
نظریات تشکیلات دولتی و حزبی مسکو موافق آمد . در موقع انجام این کار
فقط فکر من این بود که تنها امنیت میتواند ایران را از جنگ امپریالیستهای
خارجی خصوصاً انگلستان که نمایندۀ سرمایه داری و سیاست است و در
ایران نظریات طمع کارانه دارد خلاص کند . من فکر می کردم که نظریات
انگلیسیها این است که در شمال يك مخالفت پدیدار کنند ، یا اینکه ناامنی
را ادا میدهند و عملیات آنها افکار مرا ثابت می کرد . بواسطۀ این ناامنیها
آنها می توانند خودشان را حافظ تشکیلات دولتی و اقتصادی معرفی کنند ،
بامناف روسیه ضدیت کنند ، ایجاد خوف در میان درباریان و زمامداران
بکنند و موقعیت خودشان را در جنوب مستحکم سازند ، تاسدی در جلوی
خطر رولسیون باشد و لازم نیست من از برای شما شرح بدهم که تا چه اندازه
وضعیات نال گذشته گیلان نفوذ انگلیسیها را زیاد کرده و بنام نیک مالطه
وارد آورد . حتی اخیراً هم اقدامات خود سرانۀ سعدالدوله و احسان الله
خان در تنکابن کار مرا تأخیر انداخته و بازار انگلیسیها را در تهران رواج

دادند. از برای همین مقصود من سعی می کردم و می کنم که ترتیبی در
 رابطه شما با دولت تهران داده باشم. هر چند سعادت من یاری نکرده است
 که شمار شخصاً به بینم، اما با سابقه خوب شما آشنا هستم و خدمات سابقه شما
 و پوزسیون کنونی یعنی سر دستگی ملیون را بسیار قیمتی می شمارم. با آن
 امیدیکه بندوستی شما دارم، بخودم اجازه میدهم که گوشزد بکنم که بواسطه
 وضعیت مخصوص بین المللی از برای شما ممکن نشد، با تاکتیک خودتان
 دولت را ترسانیده، یا مجبور به بعضی تغییرات بکنید. یا اینکه مملکت را
 از نفوذ و حضور انگلیسها آزاد نمائید. باز هم تکرار می کنم که این تغییر
 شما نیست، بلکه بواسطه وضعیت بین المللی است که از زمان جنگ باین
 طرف روی داده است. چونکه ما یعنی دولت شوروی در اینموقع عملیات
 دولتی را که تنها بی فایده بلکه مضر میدانیم^۱ این است که فرم سیاست
 خود را تغییر و طریق دیگری اتخاذ می کنیم. هر چند از زمان عقد قرارداد
 ما با ایران که تغییر سیاست ما را نشان میدهد چند ماه پیش نگذشته است و
 قلیل مدتی است که من در ایران توقف دارم، با وجود اینهمه پیش رفتی در
 سیاست خودمان ملاحظه می کنیم. شکی نیست که نفوذ روحی انگلیسها نه
 تنها در شمال بلکه تا یک اندازه هم در جنوب مترنزل شده است، اما هنوز
 از حیث وسایل مادی نفوذشان زیاد است. با وجود این گمان میرود که به
 کمک توده های حساس ملت بتوانیم این نفوذ را هم بر طرف سازیم. این
 ظریفات مرا وادار کردند که در رابطه شما با دولت مداخله نمایم. شما ملتقت
 هستید که از روی مواد قرارداد ما مجبور هستیم که دولت را از وجود و
 عملیات رولسیونرهای ایرانی مستخلص سازیم. اجبار ما منحصر بود فقط
 خارج کردن قوای انقلابی روسی و آذربایجانی از گیلان. از طرف دیگر
 گروهی همان مواد قرارداد، ما دعوت نشده ایم که در مقابل دولت از قوای
 انقلابی ایران محافظت کنیم. پس از اینکه ما عدم مداخله در کارهای

۱ - سفیر شوروی در شرایطی از تغییر سیاست دولت متبوع خود بی فایده - حتی مضر -
 در عملیات رولسیونر (انقلابی) صحبت می کند که از یکسو کنگره شرق کونیستهای
 منطقه را با انقلابها خوانده و از سوی دیگر چند عو اظلی را با ایران اهرام داشتند
 بعد ساختن نیروهای انقلابی و یا با ابتکار و اقدامات خود، انقلاب کونیستی را در گیلان
 در ایران گسترش دهد.

داخلی ایران را قبول کردیم ، نمی بایستی در مقابل دولت از هیچ یکی از اهالی دفاع کنیم . اگر چنانچه من يك همچو نقطه نظری را که حق من است اتخاذ می کردم حق داشتم که خود را کنار کشیده ، اعلان کنم که در رابطه دولت ایران و کوچک خان انقلابی هیچ مداخلیتی ندارم . اما من این کار را نکردم . چون من که خود را دوست صمیمی این ملت میدانم ، فقط استقلال ایران را مطالبم .

این بود که در ملاقات اولی من با سعدالله دزویش ، او را از نظریات خود و ضرر امتداد عملیات انقلابی در شمال مستحضر ساخته و خواهش کردم که شما را از این نظریات آگاه ساخته تا عملاً مجرا دارید . بعد پس از اینکه از سعدالله دزویش شنیدم که در میان ما توافق نظری پیدا شده است و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من مطابق کنید زیاده از حد مشغوف شدم . با وجود تمام این شرایط من بالطبع گمان می کردم که پس از خروج قوای اجنبی و صدور تأمین از برای شما بتوسط من ، شما یا خلع سلاح شده و یا به يك نقطه خودتان را کنار می کشید و در آنجا منتظر موقعی خواهید بود که شاید ملت ایران شما را به یاری خود بطلبند . اما شما اینطور نکردید . از برای کنار کشیدن خودتان و ترک عملیات شرح مبسوطی مبنی بر تقاضا بدولت ایران و من پیشنهاد کردید . مثل این بود که شما فقط بهمین شرایط حاضرید که بوعده های خودتان وفا کنید ، سیاست خودتان را با سیاست من مطابق نمائید و از دخالت اجنبی که بر ضد استقلال مملکت است جلوگیری کنید .

این پوزسیون به نظر من مخالف می آید ، زیرا مانند این بود که شما در صورت عدم قبول این شرایط حاضرید با انگلیسها در عملیاتی که بر ضد استقلال و آزادی این ملت مجری میدارند کمک نمائید . در موقع تخلیه گیلان از قشون روس و آذربایجان يك مسئله دیگری هم بروز کرده این مسئله باز شدن راهی بود که نه تنها ایران را با روسیه بلکه با تمام دنیا متصل میسازد . بنظر من هر ملت پرست و وطن پرستی بیش از همه چیز باید آرزوی باز شدن این راه را داشته باشد . بواسطه اینکه پس از باز شدن این راه نفس راحتی خواهد کشید . این راه ایران را از حیث اقتصاد با تمام دنیا متصل

بخت. این راه احتیاج اقتصادی ایران را با انگلیس کم خواهد کرد
 و چون ضرورت به نفوذ انگلیسی ها وارد خواهد آورد. شما پوشیده
 از فقدان روابط تجارتي با یر مملکت تا بچه اندازه فقر با یران
 دیده است و همین فقر مهمترین ضربه سیاسی و اقتصادی است بردست
 شما. همین جهت من گمان می کنم که اولین وظیفه شما که يك شخص
 دولت و ملت پرست هستید این است از هیچگونه رسمی در باز کردن راه
 دروغ نکنید و از برای کسانی که در این طریق کار می کنند اشکالات
 نکنید. عوض تمام اینها من متأسفانه می بینم که شما بواسطه پر و گرام
 ناهای خودتان در باز شدن يك همچو دریچه که از برای حیات ایران
 است جلو گیری می کنید. حتی پس از غور در مواد تقاضا نامه شما
 نقطه نظر رسمی بر نمی گشتم اگر آن تقاضا نامه بهمان فرمی که نوشته
 بود و رفیق کلا ترف به من رسانید باقی میماند. من گمان می کنم آن
 فرمی که او نوشته بود تا يك اندازه قابل قبول بود. چهارم برای دولت و چه
 برای من. البته شما ملتغ هستید که تقاضاهای شما بهمان ترتیب که
 رفیق کلا ترف پیشنهاد کرده بودید، در ظرف يك شب صورت
 می نگیرد و يك مدت کم و بیش کشمکش لازم دارد. یقیناً شما منتظر اجرای
 عمل آنها پیش از دست کشیدن از عملیات و تخلیه راه زشت نبودید.
 بنابراین هم از من منتظر اجرای فوری آنها نبودید، زیرا بدون مقدمه و
 اطلاع با دارات متفرقه و دولت امکان پذیر نیست.

من گمان می کردم که در زمینه تقاضاهائی که بتوسط رفیق کلا ترف
 فرستاده بودید ممکن بود ما توافق نظری پیدا کنیم. اما در ردیف این
 تقاضای نوشته، پیشنهادات دیگری بتوسط رفیق سعد الله در پیش فرستادید
 که مشکل الاجرا ترند. شما میخواهید که قزاقهای ایرانی عقب بنشینند
 طرف قزوین و ایالت گیلان راه کلی درست شما باقی بگذارند می خواهید
 حکومت گیلان درست یکی از رفقای نزدیک شما باشد و با حکومت
 بالاستقلال این ایالت داده شود. همچنین میخواهید که منافع این ایالت
 مطلقاً راجع بشما باشد، الی آخر ... گذشته از این مسئله که تا چه اندازه
 چیزی شدن ایالتی مثل گیلان از دولت ایران برای آزادی و ترقی این

ملت نافع و مضر است، من میخواهم اشاره بکنم که يك همچو تقاضائی از برای هیچ دولتی قابل قبول نیست. وقتی که دولت شوروی در ۱۹۱۹ حاضر بود که بطور سالحانه جنوب را به دینکن و سبیری را به گولچاک و اگذار نماید (تصمیم کنفرانسیکه در جزایر پولس تشکیل یافت) بواسطه لاعلاجی بود و او را مائلی باین کار وادار می کردند که از دایره تفتیش او خارج بود. آیامیتوان امیدوار شد که دولت ایران با وجود شکست نخوردن از شما حاضر شود که مملکت و قدرت دولتی را اینطور تقسیم کند... واقعا هم وقتی که يك همچو معامله را برئیس الوزراء حالیه آقای قوام السلطنه پیشنهاد کردم، بکلی رد کردند. در این صورت از برای من واضح است که بایک همچو شرایطی اگر شما در اجرای آنها اصرار داشته باشید، صلح در میان شما و دولت امکان پذیر نیست. این راهم بدانید که وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق رضاخان سردار سپه، چندین دفعه از من اجازه خواست که این مسئله را بزور اسلحه بختامه برساند. هر دفعه من از او جلوگیری می کردم و وعده می دادم که مسئله گیلان را بدون خونریزی خاتمه دهم. اگر چنانچه حالا پس از رد قطعی پیشنهادات شما از طرف رئیس دولت من خود را کناره کشیده اعلان می کردم که بر کار های داخلی ایران مداخله ندارم، یورش قزاقها بغرونت شما حتمی بود و گیلان مبدل میشد بیک صحنه جنگ داخلی و خونریزی ملی. اما من این کار را نمی توانم بکنم بواسطه احساساتی که چه نسبت شما و چه نسبت به ملت ایران دارم.

در همان جا من برئیس الوزراء پیشنهاد کردم که از برای آخرین اقدام و یک تخفیفی هم نسبت بشما حاضر شدم. از برای همین است که این کاغذ را مینویسم پیشنهادات من از قرار ذیل است:

قزاقها عقب بشینند بطرف قزوین و شما هم قوای خود را بچنگل ببرید. من بشما اطمینان میدهم که قزاقها مجدداً پیش نیایند. هم چنین از طرف شما هم بدولت اطمینان خواهیم داد حکومت رشت باتوافق نظر ما هر سه خواهد بود و قونول من در رشت ملتفت خواهد بود که از طرف او و شما تجاوزاتی نشود. بحکومت از برای حفظ امنیت يك قوه جزئی ژاندارم داده

خواهد شد و همچنین قوای شما باید در يك عدد معینی باشند که از طرف آنها از برای دولت یا حکومت خطری متصور نباشد. ولیکن آن عدد باید برای محافظت شما کافی باشد. معلوم است که نه از برای حکومت و نه از برای شما از خارج نباید کمکی برسد. بالاخره بشما اطمینان يك مبلغی داده خواهد شد و میتوانید با آن مبلغ مخارج خود و قوای خود را عهده دار بشوید. این مبلغ یا از تمام ایالت بطور سرشکنی جمع خواهد شد و یا عبارت خواهد بود از اینکه يك قسمت از مالیاتها را اختصاص خواهند داد. من يك نسخه پیشنهادی را از هر دو طرف قابل قبول می بینم و با افتخارات و احتیاجات هر دو طرف موافق میدانم. نه دولت از شما و نه شما از دولت، هیچکدام از یکدیگر به هیچ وجه و اهمه نخواهید داشت. گذشته از این، شما دارای قوای خواهید بود از برای موقعی که دولت ایران بطور قطعی خودش را به اجنبی بفروشد. باید رفیق محترم خود را مستحضر بنام و اطمینان بدهم از اینکه وضعیات شما، و سائلی برای که ممکن است در آتی از برای شما رو بدهد، تمام را من در نظر دارم. من بکلسی مطمئنم از اینکه این پیشنهاد از برای آتی مذکور بهیچوجه مضر نخواهد بود. در عوض کمکی خواهد بود از برای برقرار داشتن امنیت در شمال و بهمین وسیله گردش اقتصادی که از برای ایران مثل يك هوای متنفس لازم است، بجزیران افتاده زیر پای انگلیسها را خالی خواهد نمود. از اینکه هرگز قوتی خواهد پیدا کند از برای ملت ایران ضرری نخواهد داشت، زیرا از روی تجربه دیده ایم که از سستی قوای مرکزی ملت ایران بهره مند نمی شد، بلکه استفاده آن ضعف فقط متوجه اجنبیان ستمگر بود و فقط يك دولت قوی مرکزی میتواند عملیات امپریالیستی را در ایران مسدود نماید. و چونکه دولت مزبور لاعلاجانه بمانگی خواهد بود، این است که عقب نشینی و تسلیم از برای او سخت تر از پیش میشود.

رفیق محترم را تصدیق میدهم از اینکه این آخرین دفعه ایست که من در روابط شما با دولت ایران مداخله می نمایم. از شما خواهش و التماس می کنم که مداخله مرا رد نکنید و باور کنید که من از روی صمیمیت فقط میخواهم در این موقع سخت بایران کمک کرده باشم و هم چنین شخص

شماره يك نفر سر دسته رشيد مليون ميدانم فوق العاده محترم ميشمارم. اگر شما پیشنهاد مرا قبول نمائید و جواش را بتوسط قاصدی که مرا جهت می کند بفرستید، من مطمئنم هیچوقت پشیمان نخواهید شد. اما اگر پیشنهاد مرا رد کنید، من مجبور میشوم از اقدامات دست کشیده خودم را مجبور بکنم باینکه دردی در قلب تماشای يك جنگجویك برادر کشی باشم، که لطمه بزرگی بآزادی ملت ایران وارد خواهد آورد در خاتمه از صمیم قلب احترامات فائقه خود را تقدیم می دارم، رونتشتین»^۱

نقل متن کامل نامه سفیر شوروی به میرزا کوچک خان - که ارتباط کمتری با داستان ما داشت - صرفاً بدان خاطر بود که از روشها و تاکتیک های سیاسی شوروی نسبت به انقلابیون و جنگلی ها آگاه شویم.

پایخ میرزا
سیاست جنگل

سفیر شوروی در عین حال که از حکومت مرکزی ایران دفاع می کند و مخصوصاً وجود سردار سپه و قدرت او را نیروئی مؤثر برای مقابله با سیاست استعماری انگلیس ها می داند. یادآور میشود که چند بار سردار سپه خواسته است باینکه یورش نظامی بماجرای جنگل پایان دهد، ولی او (رونتشتین، سفیر شوروی) سردار سپه را از این تصمیم باز داشته است. حال آنکه او لا در صفحات بعد خواهیم دید که بین سردار سپه و میرزا کوچک خان تفاهم افکار شگفت انگیزی وجود داشت و حتی طی نامه ها و پیامهایی اقدامات وطن پرستانه یکدیگر را مورد تأیید و تحسین قرار می دادند.

ثانیاً اعلیه حضرت رضاشاه اکبر، آگاه تر از آن بود که خطر اساسی را احساس نکند و نداند این افراتیون گیلان و کمونیستهای افراطی هستند که میخواهند با سرنگون ساختن رژیم جوان ایران و با استفاده از آشفتگی اوضاع و تضاد سیاستهای خارجی يك حکومت کمونیستی را در ایران مستقر

۱ - یادداشت های خطی اسماعیل جنگلی - ص ۱۵۹ - ۱۶۹ - متن این نامه در کتاب سردار جنگل (صفحات ۳۵۶ - ۳۶۱) نیز آمده است. اما از آنجا که یادداشتهای خطی مورد بحث برای اولین بار منتشر میشود، حائمه را از این مأخذ نقل کردیم، تا علاوه بر اصل متن، برای مقابله و تطبیق پژوهشگران مورد استفاده قابل گیرد.

بازند.

کننده یادداشتهای حیدر عمواعلی، پس از اشاره مختصر به سفر
حیدرخان به اروپا و پیوستن او به لنین و یارانش یادآور میشود که حیدر
خان دوش بدوش لنین در انقلاب کبیر اکبر شرکت کرد و آنگاه
بنیادین:

«... حیدرخان میخواست در ایران نیز شعله این انقلاب را بیافزورد.
همین جهت در ۱۳۳۹ مطابق ۱۹۲۱ - چهارمین سال انقلاب اکبر - به
گیلان آمد. در آن هنگام وضع ایران سخت آشفته بود و قوای میرزا
کوچکخان در گیلان مستقر شده قصد عزیمت به تهران را داشتند... حیدر
خان برای سازش بین قوای میرزا کوچکخان و بلشویکهای قاصد کردگی
احسان اللهخان بگیلان آمد. در این کشاکشها وی اسیر قوای کوچک
خان گردید و... کشته شد...»^۱

اما همین نویسنده که معتقد است «میرزا کوچکخان قصد عزیمت
به تهران را داشت» در جای دیگر تأکید می کند که وی بشدت از نبرد با
برادران ایرانی پر هیز می کرد و بیشتر توجه خود را به پذیرفتن پیشنهاد
سردار سیه و سازش با حکومت مرکزی معطوف ساخته بود، که حوادث
دیگری اتفاق افتاد و جریان وقایع را تغییر داد. در اینجا قبل از پرداختن به
این وقایع که داستان ما را کامل می کند و به آنها می رساند، با نقل پاسخ میرزا
کوچکخان به سفیر شوروی بخشی دیگر از اعتقادات و نظرات سردار جنگل
را روشن می سازیم:

«نماینده مختار جماهیر متحده شوروی اجتماعی روسیه - رفیق
روتشتین.

رفیق محترم. خیلی خورسندم در مراسله آخری که توسط رفیق کلاتر
الی مرقوم فرمودید، کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرض رانی
اجانب و معتمدیان عالم بشری بوده و حیات اجتماعی دست عبوس استفاده
سرمایه داران خارجی و منفعت پرستان داخلی است. ضعف و لاابالیگری
زمانداران دوره های متوالیه مرکز، لزوم اصلاحات داخلی را تأیید و هر

گونه‌های و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی مملکت باشد شروع
 می‌سازد. من و یارانم در مشقتهای فوق‌العاده چندین ساله هیچ مقصودی
 نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تصرفات و فشار خارجی و خائنین داخلی،
 تأمین آزادی و آسایش رنجبران ستمدیدهٔ مملکت و استقرار حکومت ملی.
 و همهٔ فداکاری بنده و احرار جنگل برای همین مقصود عالی بود و بس.
 شما نمایندهٔ رسمی دولت جمهوری شوروی روسیه هستید و دولت شما را
 یگانه حامی و پشتیبان این ملک و عقیده دانسته و میدانیم. و با همین عقیده
 و اعتماد بود که دو سال قبل قشون سرخ سویت روسیه را که بایران آمدند،
 بایک عالم شغف و امید پذیرفتم. متأسفانه روسای بی‌اختیاط قشون سرخ و
 مفسدین داخلی نگذاشتند استفادهٔ کامل از این قوه کرده انقلاب را پیشرفت
 دهم. اگر نظریه ما بر خلاف مندرجات فوق‌الذکر بود، شاید باختلالات و
 هر چه و مرجع که تولید کرده بودند وقتی نداده همان مصائب و زحمت را
 که بگیلان وارد شده، بر تمام ایران تحصیل می‌کردم. ولی سعادت مملکت
 و طرفداری رنجبران مجبورم کرد که از تعرضات آنان جلوگیری کرده،
 انقلاب را در زمینه اساس موافق با حوصله و حوائج عموم سوق دهم. من
 علاج قطعی و نجات واقعی ملت را از کلیه متاعب، بموقیت انقلاب مقدس
 میدانم. ولی امروزه که شما با نظریات صائبه حکومتی سویت و اطلاعات
 وسیعه که در سیاست جاریه مملکت و قضایای بین‌المللی دارید و کاملاً در
 مراسله شریفه شرح دادید، صلاح در سکوت و وقوف این جمعیت در امر
 انقلاب میدانید، من باطمینان صداقت و آزادی خواهی شما هم عقیده
 می‌شوم، که امروز ادامهٔ انقلاب استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت را جریحه
 دار نموده و نفوذ امپریالیست انگلیس را تقویت و ملوک الطوائفی را در
 اکناف ایران معمول می‌سازد. بنابراین ناچارم برای درهم شکستن نتیجه
 های دسیسه کارانه انگلیس سکوت و وقفه را گوارا شمرده بامید حکومت
 سویت روسیه که محل رجاء تمام احرار عالم است جمعیت خود را بآرامش
 تشویق و توصیه نموده (و بادزدان اجتماعی که مخالف این توصیه صمیمانه
 بودند مخالفت نمودم) و چنانچه در مراسلهٔ خود تصریح کرده‌اید، منتظر
 می‌مانم که سیاست دولتی تا چه پایه منافع توده اصلی را در نظر گرفته

تخلل ایران را دفاع کند. بعلاوه مترصدم که حکومت سویت تا چه اندازه در زمینه آزادی خواهی خود به ملت ستمدیده ایران اظهار مساعدت بندگان کتبی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری وارد خواهد کرد. بنابراین شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقا و صلاح حقیقت و جلوگیری از حدوث بدنامی در افکار احراز خواهد کرد، پیشنهاد و حتمی الاجراء میداند. البته هیئت نمایندگان جمعیت آنرا بنظر ارف خواهند رسانید. یقین کنید که تأیید سیاست مشروطه در مراسله شما و حفظ مصالح مملکت مرا و جمعیت را تا حدی قانع کرده و امیدوارم که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت استفاده سوء نکرده، اصلاحات مطلوبه را در مملکت وجود خارجی دهد. ایام رفت مستدام باد.

کوچک جنگلی - ۱۳۹۷

این نامه های افشاگر (مراسله روتشتین به میرزا و پاسخ او) از یکسو باعث چند جانبه روسها را در قبال ایران نشان میدهد و از جانب دیگر ما را در مورد نظر میرزا کوچک خان نسبت به سردار سپه قویاً تأیید می کند تا آنجا که خود با صراحت می نویسد که در انتظار اقدامات و برنامهای اصلاحی حکومت تهران و مخصوصاً شخص سردار سپه، از دست زدن هر گونه اقدامات تحریک آمیز جداً خودداری خواهد کرد و برای اینکه با ناهای بدست سیاستهای استعماری برای درهم شکستن حکومت مرکزی ایران ندهد جنگلی ها را آرام کرده و بدون دست زدن به هیچ اقدام تنیدی جنگل عقب خواهد برد.

از اینجاست که ماموریت حیدر عموغلی صورتی مبهم و اسرار آمیز خود می گیرد. اگر او برآستی برای آشتی دادن انقلابیون و جنگلی ها به کیلان آمده بود، که این امر بخودی خود داشت به مرحله عمل نزدیک می شد و اگر (بروایت اسماعیل جنگلی) توطئه طرفداران خالو قربان، احسان اللمخان و میرالطمان برای ترور حیدر عموغلی و بارانش بدست می آف و دیگران نبود و آتش اختلافات از این طریق دامن زده نمیشد.

۲ - یادداشت های خطی اسماعیل جنگلی - ص ۱۲۰ - ۱۲۲ - این پاسخ نیز با بارهای تفاوت در بعضی جزئیات کتاب سردار جنگل (ص ۳۶۱ - ۳۶۲) آمده است.

شاید مشکل بخودی خود حل شده و بدنبال پیامهای روتختین و سردار سپه برای میرزا کوچکخان و مخصوصاً با گردن نهادن میرزا به این پیشنهادات، دیگر اختلافی وجود نمی‌داشت که نیاز به میانجیگری داشته باشد.

اگر حیدر عموغلی و همراهانش فقط باین منظور به گیلان آمده بودند، کمونیستهای افراطی گیلان را تقویت کنند و بنا بپاره‌ای روایات و مآخذ، کودتای سرخ گیلان را تا قلب مملکت گسترش دهند، چرا باید از طرف خود افراطیون که حیدرخان بیاریشان آمده بود مورد سوء قصد قرار گیرد...؟

آیا واقعیت جز این است که در این میان دستهای دیگری در کار بود. سیاست قدیمی «تفرقه بیانداز و حکومت کن» می‌خواست با دامن زدن بر آتش اختلافات، نیروی سازنده ملت ایران را که با توجه به شور و هیجان انقلابی میرفت که چهار اسبه به جلو بتازد و سدی نفوذ ناپذیر در برابر تجاوز و تهاجم استعمارگران بوجود آورد، تا آنجا که می‌تواند تضعیف کند.

آیا براستی سیاستهای استعماری از این حقیقت نمی‌هراسیدند که قیام و قدرت سردار سپه در مرکز، اگر بانروی پیشرو و ملی جنگلیهای گیلان یگانه شوند و پایه‌های وحدت و یکپارچگی ملت ایران را در سراسر کشور بی‌رمزی کنند دیگر جای پائی برای نفوذ آنان و امکانی برای غارت و چپاول منابع و مردم این سرزمین باقی نخواهد ماند.

مرگ ناگهانی و اسرار آمیز حیدر عموغلی یکی از عواملی بوده که باعث شد بسیاری از این اسرار با خود او بگور برود و ما برای روشن شدن قضایا چاره‌ای نداریم جز اینکه حوادث و ماجراهای این بخش از تاریخ ایران را با استناد به مآخذ و منابع گوناگون مرور کنیم، شاید با مقایسه آنها پرمحوی از واقعیت بر تاریکی‌ها افشاندن شود و چهره حقیقت خود را از پشت پرده سیاست بازیها و سیاهکاریها - چنانکه باید و شاید نمایان سازد.

نخست برای اینکه حسن نیت میرزا کوچکخان را بیشتر نشان داده باشیم و مقدمات حوادثی را که به واقعه «ملاسرا» و جنگ خونین و شاترده

روز مرشد منجر شد، بر شماریم به بخشی دیگر از یادداشت‌های اسماعیل جنگلی استناد می‌کنیم، که طی آن میرزا کوچک‌خان نه فقط خود روی حمایت از حکومت تهران و جلوگیری از خونریزی و اغتشاش و برادرکشی روسیه و تاکید کرده است، بلکه یاران دیگری را که یا پیوستن به کمونیستها، اجرای طرح‌های خونینی را تدارک می‌دیدند، نصیحت می‌کند که از این راه خطا باز گردند.

اسماعیل جنگلی پس از نقل نامه‌های متبادله بین روتشتین و میرزا کوچک‌خان ادامه می‌دهد:

«... در آخرین مذاکرات و اظهارات، نماینده جنگل اظهار داشت که دولت ایران حاضر است قوای جنگل را به هفتصد نفر محدود و در حوض گیلان در تحت نفوذ کامل دولت واقع شود و اگر انقلابیون می‌خواهند تمکین حکومت ایران نمایند، خوبست بطرف روسیه رهسپار شوند. مکتوبی نیز بهمین مضمون نوشته بمصاحب کلاتر افارمنی معاون اتاşe نظامی سفارت با نماینده جنگل بفومن روانه نمود که قوای دولت نیز با آنها ضمیمه شده بودند. از طرفی رکاچف اتاşe نظامی سفارت که کاملاً مخالف نهضت گیلان بود، تعلیماتی داشت که بدست‌یاری سایر همکاران خود که در رشت اقامت دارند، در صورتیکه دید پیشنهاد مزبور مسود قبول نخواهد یافت، بجلب خاطر دستجات و تفکیک قوا بنذل ماعی نموده و آنها را بطرف دولت ایران متمایل سازد...»

اسماعیل جنگلی در اینجاستن نامه میرزا کوچک‌خان را به رشید الممالک خلخالی عیناً نقل کرده است. رشید الممالک برادر امیر عشایر که سابقاً از متحدین جنگل بود، در این وقت باقوای بلشویک همراه شده بود و میرزا کوچک‌خان برخلاف نظر یاران تردیکش - که خواهان تصفیه و تابودی افراد ناباب بودند - می‌کوشید، تا با نامه و پند و اندرز، او را از راهی که در پیش گرفته بود باز گرداند. این آخرین اقدام میرزا، قبل از تشکیل جلسه ملاسرا و ماجراهای غم‌انگیز و خونین پس از آن است. بهمین جهت آنرا نقل می‌کنیم:

هو الحق

آقا رشید الممالک دام اقباله

در این موقع رستاخیز دنیا، در این دوره مبارزات حیاتی، در این عصر حیرت‌انگیزی که افسانه یگانگی ملی مایه تمسخر و وحدت مسوری دول مختلفه و ژادهای متباینه برای حفظ بقاء خود و محو دیسگران موضوع مذاکرات و سرمنشاء سیاست زمامداران بزرگ دنیا است، افسوس میخورم در موقعی چنین، از این بیغوله حزین مضامین ذیل را بیک نفر از هموطنان خود ایراد نمایم.

آقای رشید الممالک. مسلم است که پایه احساسات شما، تصورات شما، عملیات شما، مبنی بر شهوت‌رانی، جاه طلبی، ضعیف‌کشی، دشمن‌پروری است. در این صورت هیچوقت ایرادات ما، منطقی ما، ادله ما، آتش حرص و آرزو و لهیب و تنعم و التذاذ شما را منتفی نخواهند ساخت. محقق است، کسیکه در محیط تفکر آتش فقط فتنه و فساد و خوشتائی و عناد و غارات و شرارت، چپاول و یغما است و منظره دیگری را فاقد است، نمیتواند قضایای اجتماعی، مسائل نوعی و مصالح مملکتی را بدیندقت و اهمیت بنگرد. یقین است کسیکه آمالش بر خرابی خانه و ویرانی کاشانه ضعیفا و زیرستان است، ممکن نیست به تبلیغات عدالت شعارانه متمایل شده، یا باظهارات یک جمعیت آزادی‌خواه وقعی گذارد. ولی برای تنبه خواطر شما و ادای تکلیف خود، باز در حدود نصیحت سطری مینگارم.

آقای رشید الممالک. گوش فرادار. بنبه غفلت را بیرون آر. دنیا انقلاباتی را سیر میکنند که صدای انفجار هولناک آن در اکتاف عالم پیچیده. اگر از پرده‌های ضخیم دربار جهالت شعار شما بگذرد، صدای مهیب آن وجودت را مرتعش میسازد. چشم باز کن و از پرده جهل بیرون خرام. افق عالم را مشاهده و تغییرات زمانه را معاینه نما. سواصی که در مملکت بلادیده ما روی داده و سلطه اقتداریکه دشمنان باین آب و خاک تحمیل نموده‌اند، بدیده عبرت ملاحظه نمای. اگر امروز نجیبی فردا در قید سلاسل اسارت و ادبار مقید و مسلوب و راجحارهات مسدود خواهد شد.

از آمدن مظلومان به پرهیز. از مکافات دهر بر حذر باش. نتیجه سیاست
احوال شما و امثال شما است که دشمنان خارجی را بر ما چیره و خائنین
داخلی را بما خیره ساخته و بالاخره قهر و غضب الهی فنای شما و ما را با قلم
تقدیر خواهد نوشت.

آقای رشید الممالک. اگر باورت هست که چنگال اجل حتی در بستر
راحت و خلوت مناعت نیز قادر است که شیرازه همتی را گسته و ارکان
حیات را شکسته و ناچیز سازد، خوب است این حقیقت غیر قابل انکار را که
بهر بازود وقوع می یابد، امروز رسیده انگاری. در این صورت لختی
بگذشتی ویر گذشته مراجعه بنمای. بنده که یک نفر گم نام و بی بار و مسدد
کار بودم، در راه مجاهدت بوطن و خدمت بملت، در اندک زمان تاریخ
انتخاب آمیزی برای خود تهیه نمودم. ولی تاریخ شما مملو از ملامت و
شتم و شناخت و گم نامی است. همواره نام شما و لفظ شاهسون مترادف با
لغات دزد، غارت گری، چپاولچی و راهزن است.

آقای رشید الممالک. برای جبران مظالم ماضیه، برای ترمیم خرابی
های گذشته، برای رضای خدا، بخود پرداز. پای مردانگی بر رکاب هست
محکم ساز. برای العین مشاهده نمودم هر يك از موفقیین مانسبت بجمعیت
راه خیانت پیش گرفتند، روزگار و گردش لیل و نهار چنان با پنجه انتقام
انقام آنانرا فشرده، که جز راه آخرت یا گوشه تداامت و عزلت طریقی نسپردند.
شاید در بهاد شما خازن تقدیر و دایمی سپرده و بقای شما را برای تلافی
عاسق لازم شمرده است. پس شما هم با عزم و حزم از این موهبت عظاما
استفاده نموده با قلبی پاک و نیتی تابناک دعوت يك جمعیت آزادی خواه را
اجابت نمائید. ایران از اثر خیانت گرسی پرستان راه فنا را طی میکند.
ایرانیان از کثرت توشهت فشار طرد و نفی، طریق نیستی می نیارند. اگر
امراء و روساء کنونی چاره نیندیشند، فردا امارت آنان مبدل با سارت و
رواست منتهی بتابعیت میشود. بنده بحول و قوه الهی مستغنی از هر گونه
کمک و معاضدت بوده، هیچ چیز بر عزم آهنین و عقیده متین و استوارم رخنه
پذیر نیست. لیکن چون منافع مملکتی در مد نظر و مصالح جمعیتی در گذر
سیلاب محو و فنا است، یقین است اگر رجال نامی، عناصر مقتدر با صداقت